

مروری بر استراتژی عراق در جنگ تحمیلی

ضرورت طرح بحث

بحث استراتژی عراق در جنگ تحمیلی، در وهله اول ممکنست بعنوان یک بحث نظامی به نظر بیاید، اما در جمهوری اسلامی که توان و نیروی لازم برای ثبات و قوام نظام، از مردم است مسئله شکل دیگری پیدا میکند، در ضرورت طرح این بحث کفایت یاد آوری شود که جنگ فعلی نه یک عمل صرفاً نظامی در جبهه‌ها بلکه جزئی از انقلاب و زندگی و اصلاً مهم‌ترین و اصلی‌ترین مسئله مردم است و طبعاً بحث پیرامون ابعاد مختلف آن اهمیت خاصی دارد.

پرداختن به تقویت آمادگی و زمینه‌های مقابله و مقاومت در مردم و مسئولین همچنین فراهم آمدن شرایط و زمینه‌های لازم برای اجرای هر چه بهتر تدابیری که تعادل مناسب در تقسیم و صرف توان و انرژی انقلاب بین جنگ و دیگر مسائل را بوجود می‌آورد و مهمتر از آن ایجاد و تقویت فضایی که در آن شیوه‌ها و سیاست‌های جدیدی در این رابطه بتواند کشف و ابداع شود، بدون درک کافی از ابعاد مختلف جنگ، بازدهی مناسب و بالائی نخواهد داشت بخصوص طرح مسئله مورد بحث که به نحوه حرکت دشمن مربوط است نیز، در این رابطه مفید و ضروری خواهد بود.

استراتژی عراق در جنگ، انفعال از گام دوم

تغییرات مداوم در استراتژی نیروی آغاز کننده تهاجم و بروز انفعال آشکاره اندکی پس از آغاز تهاجم، در سیاست‌های جنگی مهاجم، از ویژگیهای برجسته جنگ تحمیلی محسوب می‌گردد. این تغییرات در استراتژی، نه از موضع قدرت و اختیار که آنرا تصحیح استراتژی بنامیم. بلکه از روی اجبار بوده است و کلمه «استیصال» را میتوان مناسب‌ترین عبارت برای توصیف عامل اصلی این تغییرات بکار برد.

بکار بردن کلمه استیصال بعنوان عامل اصلی تغییر استراتژی عراق، یک

شعار نیست بلکه اندک دقتی در مقاطع و جگه‌نگی این تعبیر، بوضوح چنین امری را نشان میدهد. مقاطع مزبور را میتوان چنین تقسیم بندی کرد:

۱- استراتژی اشغال سریع، بهنگام شروع جنگ

هدف: اشغال سریع چند روزه منطقه و سبمی شامل تقریباً تمامی خوزستان، بنحوی که با یک خط پدافندی مطمئن «عربستان آزاد شده» را بتوان براحتی حفظ نمود.

۲- استراتژی پدافند گسترده (ناقص)، پس از عدم موفقیت در اشغال کامل و زمین گیر شدن و گسترش ناخواسته در نقاطی که از جهات مختلف ضربه پذیر بوده است.

هدف: حفظ خطوط طولانی و نامطمئن پدافندی در مناطق اشغالی و منطرح کردن صلح و مذاکره از موضع اشغالگر برای کسب امتیازهای فراوان به ازای پس دادن آن مناطق، به استثنای نقاط استراتژیک و مهم نظیر خرمشهر.

۳- استراتژی دفاع مطلق، پس از فتح خرمشهر

هدف: تشکیل یک دیواره دفاعی مستحکم در سرنا سرمرز و در کنار آن مظلوم نمائی سیاسی برای دستیابی به صلح و مذاکره بدون دادن امتیاز به جمهوری اسلامی.

۴- استراتژی دفاع تهاجمی، پس از عملیات خیبر

هدف: اکم کردن فشار بر خطوط پدافندی، باز داشتن جمهوری اسلامی از عملیات زمینی و نهایتاً ایجاد زمینه‌های تمایل به مذاکره و صلح، از طریق زدن ضربه‌های اقتصادی و روانی بوسیله حمله به کشتی‌ها، حمله به شهرها و بطور جزئی حملات محدود زمینی.

۵- پس از حماسه «روز قدس»...



۱- شروع جنگ

عدم درک عنصر «سازش نا پذیری» در انقلاب اسلامی و محاسبه غلط توان و استعداد و مقاومت نظام نوپای جمهوری اسلامی در برخورد با مشکلات

مروری بر استراتژی عراق در جنگ تحمیلی

عظیم مبتلا به، همچنین امیدواری بی مورد بقدرت ضد انقلاب داخلی و جریانات سازشکار از سوی برنامه ریزان و تحلیل گرانی که با استفاده از خصلت های صدام، او را وادار به شروع جنگ کردند، منجر به اتخاذ استراتژی نادرست برای عراق، در ابتدای جنگ شد. شکست استراتژی «اشغال سریع»، رژیم عراق را در ماجرائی قرارداد که از همان آغاز غیر ممکن بودن تحقق اهداف خود را دریافت و مهمتر از آن، حریفی را در مقابل دید که حاضر به رها کردن گریانش نیست.

وقتی یک نیروی مهاجم دستیابی به اهدافی را در زمان محدودی برنامه ریزی کرده است، عدم موفقیت کامل در زمان یاد شده به معنای شکست است و این مسئله مطرح نیست که چه درصدی از پیروزی بدست آمده است بلکه بستگی به اوضاع و شرایط دارد. در بعضی شرایط عدم دست یابی به هدف در زمان تعیین شده حتی میتواند شکستی غیرقابل جبران محسوب شود که در مورد تهاجم عراق نیز چنین وضعی حاکم گردید.

ارتش عراق به اهداف مورد نظر، در زمانی کوتاه و مطابق برنامه، دست نیافت. بنابراین قادر به تثبیت کامل در نقاط پدافندی مطمئن نگردید و نیروهای عراقی در کیلومترها خط نه چندان قوی و مطمئن در اعماق خاک ایران گسترده شدند. عدم موفقیت در تسخیر آبادان پس از یک محاصره طولانی را میتوان نمونه ای برای این اصل ذکر کرد.

ظاهر قضیه این است که عراق بجای تسخیر آبادان با محاصره این شهر و قطع دوجاده مهم «اهواز-آبادان» و «ماهشهر-آبادان» به درصد بالایی از پیروزی دست یافته است. اما واقع مطلب این بود که بیش از یک لشکر عراقی با عبور از کارون و تصرف حدود ۱۵۰ کیلومتر مربع از نواحی شرق این رودخانه، بصورت زانده ای که از سه جناح مورد تهدید فرار داشته و تنها با ۲ یا ۳ پل، ارتباط با پشت جبهه خود را حفظ کرده بود، نیرو و امکانات نظامی فراوانی را در بیابانهای خوزستان آماده نگه داشته است تا یک نیروی نه چندان عظیم، این زانده را قبضه کند. کاری که با طرد بنی صدر و فعال شدن تئسی جبهه ها، در اولین قدم با عملیات نامن الاثمه، صورت گرفت.

در اینجا عراق دقیقاً میدانست با عدم سقوط آبادان، از نظر نظامی، ماندن در شرق کارون اشتباه است اما چاره ای بجز ماندن نداشت. عراق سعی میکرد با حفظ حالت محاصره آبادان شکست استراتژی تهاجم سریع خود را بپوشاند و بعنوان یک نیروی که بظواهر با قدرت و قوت، مناطقی را در اشغال دارد، حداقل درصدی از امتیازاتی را که از ابتدا در نظر داشت، با این حربه بدست آورد. اصول نظامی دیکه میکرد که عراق نیروهایش را از شرق کارون عقب بکشد ولی وحشت از بازتاب این عمل- که شکست عراق در تهاجم را بر عیان می ساخت- مانع این اقدام گردید.

نمونه دیگر عدم موفقیت، در تصرف دزفول است که بعنوان گلوگاه و مرکز اصلی ارتباطی خوزستان با دیگر نقاط ایران محسوب میشود. شکست عراق در دستیابی به دزفول در ظاهر با تصرف بیش از ۲ هزار کیلومتر مربع از اراضی ایران

در آنسوی کرخه پوشانده شد و نیروهای عراقی بظاهر به درصد بالایی از اهداف خویش دست یافته بودند در حالیکه واقعیت این بود که انهدام و اسارت دریایی از امکانات و نغرات عراقی را که شاید بیش از ۱۰ برابر زانده شرق کارون، در این منطقه بکار گرفته شده بود، تهدید میکرد. هر چند که در این منطقه، عراق بشدت شرق کارون در معرض خطر قرار نداشت اما طبیعی بود که بارش استعداد نظامی ما بعد از «نامن الاثمه» که تجربه ای چون «طریق القدس» را هم پشت سر داشت، «فتح المبین» در کمتر از ده روز این منطقه را جارو کند.

حتی وجود تجربه بیشتر و نتیجتاً بکار بردن برخی تدابیر که امروزه برای رزمندگان اسلام امر ساده ای محسوب میشوند، میتواند مانع فرار چند یگان قدرتمند ارتش عراق از جمله تیپ ۱۰ زرهی، از منطقه عملیاتی شده و هزینه ای هولناکتر از آنچه وارد شد، بر ماشین جنگی متجاوز، وارد گردد.

۲- توقف و تزلزل

عراق با درک شکستی که هرگز توان اعلام کردن آنرا نداشت، پس از مدت کوتاهی از تهاجم اولیه، شعار صلح و مذاکره را طرح کرد. برای جلوگیری از شکست بیشتر، عراق چاره ای نداشت که در بیابانهای خوزستان و همچنان بصورت گسترده و در خطوط نه چندان غیر قابل نفوذ بماند و منتظر کمک سیاست های امپریالیستی در تحمیل صلح به جمهوری اسلامی باشد. در عمل، فشارهای سیاسی، تبلیغاتی و اقتصادی امپریالیستها و همچنین اقدامات تروزیستی ضد انقلاب داخلی نتوانست به عراق کمک تعیین کننده ای بکند. عامل اصلی در اینجا مقاومت و تسلیم ناپذیری انقلاب اسلامی است که راه حل های سیاسی آزاد سازی مناطق اشغالی را بکسر نفی کرده و به دفع متجاوز از طریق نظامی با تقویت جنبه مردمی جنگ، تصمیم قطعی گرفت. دنیا برای اولین بار شاهد بود که یک کشور با وجود ضعف ظاهری نظامی، برای باز پس گیری خاک خود، از قدرتهای بزرگ «دریوزگی» نمی کند و در همان شرایط بظواهر نامطلوب نیز، از موضعی بالاتر از حریف حل مسئله جنگ در میدانهای جنگ را در دستور کار دارد.

این در حالی است که در این دوران، جمهوری اسلامی باشدید ترین تنش های داخلی از سوی عناصر سازشکار طرفدار غرب در حکومت و ضد انقلاب وابسته مواجه بود تا خرداد ۱۳۶۰ حضور بنی صدر در رأس جریانات سازشکار غرب گرا، بعنوان رئیس جمهور و جانشین فرمانده کل قوا، امکان اتخاذ و اجرای سیاست های مناسب جنگی را غیر ممکن ساخته بود و از این پس نیز نوبت «تروزیسم ضد مردمی» منافقین است.

از عملیات «روح خدا» فرمانده کل قوا، که در اواخر خردادماه ۶۰، همزمان با عزل بنی صدر از جانشینی فرمانده کل قوا، بعنوان مقدمه ای بر شکستن محاصره آبادان، در دارخوین انجام شد، تا فتح خرمشهر که دورانی جدید را به سیاست نظامی عراق تحمیل نمود، بطور مستمر عناصر برجسته ای از کادرهای انقلاب توسط ضد انقلاب داخلی پاندارک و کمک اطلاعاتی، مالی و سیاسی

۹۴۵۹
نقشه

امپریالیستها، مورد سوخته فرار گرفته و شهادت رسیدند. چند روز پس از عملیات دارخوین، شهید بهشتی، رئیس دیوان عالی کشور به همراه عده‌ای از وزراء، نمایندگان مجلس و دیگر کادرهای ورزیده انقلاب شهید شدند، یک ماه قبل از عملیات ناهن الاثمه (شکستن حصار آبادان) رئیس جمهور و نخست وزیر و پس از آن نیز بندر بروج دادستان کل کشور، شهیدای محراب که هر کدام استوانه محکم نظام در مناطق مختلف بودند و همچنین تعداد زیادی از سربازان گمنام و کاری انقلاب به شهادت رسیدند. ولی باین همه، امپریالیستها نتوانستند برای عراق کاری کنند و عملیات بیت المقدس نقطه پایانی بر آخرین امیدهای عراق، در این دوران، نهاد و این رژیم به شکست کامل دومین استراتژی اتخاذ شده خویش تن داد. از این پس هیچ نقطه قوتی در دست عراق باقی نمانده است، از اینرو سیاست عراق بر بنیاد مظلوم نمائی سیاسی و تبلیغاتی و صرف نظر کردن از ادعاهای وقیحانه و در عین حال قدرتمندانه قبلی، قرار میگیرد.

اعلام بازگشت به مرزها، اعلام آتش بس یکطرفه و نشان دادن تمایل به خاتمه جنگ و بخصوص تبلیغ روی لزوم ختم درگیری با ایران جهت آزاد کردن نیرو برای مقابله با تهاجم اسرائیل دولیان! از شگردهای سیاسی رژیم عراق در این مقطع است که بوسیله آن کوشید تا از بروز آثار و عواقب خطرناک داخلی شکست کامل در دستیابی به اهداف آغاز جنگ، بکاهد. از اینجا استراتژی نظامی جدیدی متناسب با شرایط مطرح میگردد.

۳- استراتژی دفاع مطلق

در ادامه عملیات بیت المقدس که هنوز خرمشهر در دست عراق بود، این رژیم با شکست نظامی در مراحل اول و دوم این عملیات به پی ریزی و تهیه مقدمات پیاده کردن استراتژی جدید خویش اقدام کرد. عقب کشیدن «لشکر ۶» از کرخه نور و جفیر و استفاده از آن برای استحکام پدافند بصره نشان میدهد که از همان موقع رژیم عراق در صدد برآمده است که خطوط مطمئن مرزی را تقویت کند و تلاش اصلی خویش را بر حفظ آن بگذارد. مطلبی که حتی با از دست دادن احتمالی خرمشهر میتوانست از تداوم پیروزیهای نیروهای اسلام جلوگیری کند و از برداشتن گام بعدی که می توانست تصرف بصره باشد معانت بعمل آورد.

عراق در صدد استقرار در خطوط دفاعی مطمئنی بود که با کمترین نیروی انسانی و با کار مهندسی در زمین، بتواند بخوبی از هجوم احتمالی زمینی جلوگیری کند. این بود که پس از شکست در نبرد هاین چون «طریق القدس» فتح العیبن و بیت المقدس و فرار به سمت مرزهای بین المللی در جنوب، با عقب نشینی از مناطقی در غرب کشور و با ادامه اشغال برخی مناطق (نظیر نفلت شهر) که از نظر سوق الجیشی اهمیت داشت، خط دفاعی سرتاسری مورد نظر خویش را تشکیل داده و آنرا اقدام به فراخوانی نیروها به مرزهای بین المللی نام نهاد!

در همان شرائطی که عراق از فراخواندن نیروهایش به مرز بین المللی! و اعلام تمایل به اتخاذ سیاست جدید نظامی با محور مبارزه با اسرائیل دم میزد و

در شرایطی که قسمتی از توجه ما به مسائل لبنان و اعزام نیرو به آن نقطه جهت مقابله با خطر اسرائیل معطوف گردیده بود، ارتش عراق با تمام توان به ایجاد و استحکام موانع و از دیوار رده های مختلف دفاعی در زمین (میدان مین، مین خاردار، کانال و...) در خطوط مرزی مشغول بود.

سیاست استفاده از موانع ایدائی و تاخیری ایجاد شده در زمین که بجای نیروهای اصلی عراق، تا زمان کوتاهی (مثلاً تا صبح روز اول عملیات) بتواند حتی موقتاً جلوی پیشروی نیروهای ما را گرفته و یا آنرا کند نماید، با شدت پیگیری میشد. بر اساس این سیاست در رده های مقدم دفاعی از کمترین نیروهای انسانی استفاده شده و به موانع ایدائی و آتش انبوه اکتفا میگردد. پس از چند ساعت که همراه با روشن شدن هوا و فراهم شدن شرایط برای ماتیرو نیروهای زرعی است نیروهای تازه نفس عراقی در حالیکه بدلیل کشف محورهای حمله شب گذشته، در نقاطی که تهدید بیشتری وجود دارد بخوبی هدایت میشوند، تانکهای خود را به جنگ نیروهای پیاده ای می آورند که موانع ایجاد شده مانع از استقرار آنها در یک خط قابل دفاع و مطمئن گردیده است. در سیاست دفاع مطلق، عراق هیچ حرکت تهاجمی را در زمین انجام نمیدهد و تمام توان خود را در استحکام خطوط پدافندی و آمادگی برای ترمیم رخنه های احتمالی در این خطوط بکار میرد.

در این دوران، آتش بنوعی منظم مهم تکمیل کننده موانع ایدائی و تاخیری در زمین، توسط ارتش عراق بکار گرفته شده است. اصطلاح «زمین سرخ» که توسط برخی رزمندگان بکار برده شده بمعنای آتشی است که تقریباً هیچ نقطه ای از زمین منقطه عملیاتی از آتش صدها هزار و بلکه در مواردی میلیونها گلوله توپ دشمن که با سخاوت تمام و بطوری هدف ریخته میشوند، در امان نمی ماند عملیات رمضان نخستین برخورد نیروهای اسلام با سیاست جدید عراق محسوب میگردد، از این تاریخ روشن شد که بدلیل تغییر شرایط زمین (دشت صاف بدون جان پناه برای پیاده) و تغییر شرایط خطوط بر خورد با دشمن (جبهه های رود رود بدون داشتن جناح و کناره از دشمن و عدم امکان بر خورد از کنار و عقبه دشمن و غافلگیری و دور زدن آن) و همچنین تغییر استراتژی عراقی در جنگ، هر کیلومتر پیشروی اهمیت و مشکلات معادل دهها کیلومتر پیشروی سابق را دارد چه از لحاظ نظامی و چه از لحاظ سیاسی و روانی.

از لحاظ نظامی، جنگ نسبت به شرایطی که دشمن در خاک ما بود بسیار سنگین تر و مشکل تر شده و از لحاظ روانی نیز جنگ در خاک عراق و بخصوص نزدیکی آنوبان بصره بغداد و دیگر نقاط مهم عراق به مرز، حساسیت ارتش عراق را بالا برده و بخلاف سابق هرگونه عقب نشینی، بمعنای مرگ و نابودی حتمی آنان تلقی میگردد. اکنون هر مقدار عقب نشینی بمعنای همان مقدار نزدیک شدن ارتش عراق به نابودی است و اینگونه مسائل کاملاً در نزد نیروها احساس شده و از سوی فرماندهان آنها نیز شدت تبلیغ میگردد.

چنین شرائطی برای نیروهای خودی، در انتخاب منطقه عملیاتی و نحوه جنگیدن محدودیت زیادی را ایجاد میکند ولی تلاشها متوقف نمی گردد. پس از «رمضان» عملیات «محرّم» و «مسلم بن عقبیل» آمادگی ها و آزمایشهای موفقی در این زمینه میتواند بحساب آید ولی در «والفجر» کار آنگونه که تبلیغ

مروری بر استراتژی عراق در جنگ تحمیلی

گردید.

دوران پس از خبیر، دوران تقویت و تسریع در تدارک عراق و آماده کردن زمینه جهانی برای دست زدن به اقدامات تهاجمی در اشکال مختلف است. در بعد تبلیغاتی، تکیه روی نیرومندی عراق از لحاظ ابزار و تجهیزات جنگی در رسانه های خبری و تبلیغی امپریالیستها جایگاه خاصی پیدا کرد.

جنگ کشتی ها

از نمونه های مهم اتخاذ سیاست جدید نظامی، تلاش برای گسترش جنگ در خلیج فارس و حمله به کشتی های تجاری است، عراق با ازدیاد بی سابقه حملات خود به کشتی ها در خلیج فارس که تا آن زمان بصورت بسیار محدودی صورت میگرفت اعلام کرد که بطور جدی به محاصره دریایی بمنظور سقوط اقتصادی ایران تصمیم گرفته است و این را نیز عملی کرد اما تصمیم مقابله به مثل جمهوری اسلامی که با توجه به موقعیت و توان ظاهری آن، چندان منتظره نبود، وقایع را آنچنانکه مطلوب عراق است جلونبرد.

جنگ کشتی ها در خلیج فارس پس از یک اوج و بعد از آنکه معلوم شد اثر تعبیه کننده ای ندارد اهمیت خود را بعنوان یک مسئله درجه اول در سیاست تهاجمی عراق از دست داد لکن با شدت و ضعف های مقطعی همچنان ادامه یافت.

از اقدامات دیگر عراق در اجرای استراتژی جدید خود، حملات محدود زمینی به مواضع جمهوری اسلامی بود که بدلیل عدم توانایی ارتش عراق در وزم رودرو و آمادگی رزمندگان اسلام در سراسر جبهه ها، چندان اهمیتی پدیدانگردد و شدت تلفات دشمن در چند حمله موضعی باعث شد که روشهای دیگری را در تهاجم بمنظور جلوگیری از حملات ما، اهمیت بدهد.

سلاح شیمیایی

استفاده از سلاحهای شیمیایی که از همان عملیات خبیر بکار گرفته شده بود در این دوران بعنوان یکی از عوامل جدیدی که عراق وارد موازنه قوا کرده است مطرح میباشد. با توجه به پشتیبانی آشکار و نهان جهان امپریالیستی از عراق، این رژیم به دفعات این سلاح را بکار برده و عملاً استفاده از آنرا بصورت عامل تهدید کننده ای علیه ما برای خود محفوظ نگاه داشته است.

تاکتیک های مختلف عراق در استراتژی جدید خود (استفاده از سلاحهای شیمیایی، جنگ کشتی ها و عملیات محدود زمینی) در عمل نتوانست کار ساز باشد. در مینک عملیات موفق عاشورا بار دیگر ضعف عراق و ابتکار عمل ما را یاد آوری کرد ولی مهتر از این عملیات فزاینده و شواهدی که از آمادگی و تدارک ما برای عملیاتی حساس و فریب الوقوع نظیر «بدر» حکایت میکرد، به رژیم عراق ثابت نمود که سیاست تهاجمی خود را باید با تاکتیک های مؤثرتری اجرا کند زیرا تاکتیک های قبلی کارساز نبوده و نتوانسته ما را به صرف نظر کردن از تهاجمات تعیین کننده وادار کند.

شده بود پیش نبرود، ظاهراً بازم به دیواره دفاعی عراق آسیب چندانی وارد نشد، «والفجر» به «والفجر مقدماتی» تبدیل شده و بدنبال آن والفجر های یک و دو و سه و... سلسله عملیاتیهای موفق ولی محدود، انجام میگردد. در هر عملیات محدود و موفق، قسمتی از خط دفاعی عراق شکافته شده و مواضعی از تصرف آن خارج میگردد ولی بازم ضربه وارده تعیین کننده نیست.

عراق همچنان امیدوار است که ما آنقدر به این دیوار بکوبیم تا خسته و وامانده بگوشه ای افتاده و به راه حل سیاسی و سازش تن دهیم ولی عملیات خبیر که نقطه پایانی این دوران است، اینگونه تصورات را برهم زده و صدام و حامیان را وادار به وارد کردن عوامل و پارامترهای جدیدی در جنگ میکند. استراتژی دفاع مطلق آسیب پذیری خود را نشان داده و جمهوری اسلامی با «خبیر» توازن نظامی را به نفع خود برهم زده است، از اینرو حامیان صدام سیاست های جنگی جدیدی را برای عراق طراحی میکنند و جنگ از این پس بتدریج ابعاد گسترده تری بخود می گیرد.

۴- پس از خبیر، تاکتیک های تهاجمی در استراتژی عراق

پشت سر گذاشتن کیلومترها عقبه آبی (هوز) و تصرف مواضع دشمن در عمق خاک عراق، حضور هر چند موقت در کنار دجله و فرات، تهدید جدی انویان بصره بغداد و تصرف جزایر مجنون همراه با ایجاد راههای تدارکاتی در هوز که بانبرد و مقاومت جانانه در زیر آتش مداوم دشمن مقدور و عملی گردید، این وحشت و نگرانی را برای رژیم عراق و حامیانش بوجود آورد که برای همیشه نمی توان در پشت دژهای دفاعی پنهان شد.

«خبیر» قابلیت رزمی و تصمیم جدی نیروهای اسلام برای دست یابی به اهداف نظامی بمنظور احقاق حقوقی که ادای آن بمعنای پایان عمر رژیم صدام است را بخوبی تفهیم کرد. در خبیر، رژیم عراق فاصله چندانی با قطع کامل جاده بغداد و بصره و حضور دائمی نیروهای اسلام در قسمتهای وسیعی از منطقه ای که شمال و جنوب عراق را بهم مرتبط می سازد و بدنبال آن طبیعتاً سقوط بصره، احساس نمیکرد و این در حالی بود که اگر نیروهای خودی از حداقل امکانات لازم برای چنین عملیاتی برخوردار بودند، احتمال چنین وضعی شدت و وجود داشت. با وجود عدم توفیق در دستیابی به اهداف اصلی، نسبت جزایر مجنون در شرایط فوق تصوری که وجود داشت نشان میداد که ما مصمم به ادامه حضور در هوز هستیم و این برای عراق معنای روشنی داشت. از این پس عراق می بایست همیشه منتظر اقدامات ما با استفاده از جابای مناسبی که در اختیار گرفته بودیم باشد. جایی که بیش از چند کیلومتر با گلوگاه ارتباطی شمال و جنوب عراق فاصله ندارد.

دشمن اهمیت این اقدام را بخوبی دریافته بود، و از همین رو مقدمات شکل گیری و اعمال یک سیاست جدید در جنگ پایه ریزی و بتدریج اجرا

جنگ شهرها

در آستانه عملیات بدر با جنگ شهرها مرحله جدیدی در سیاست تهاجمی عراق آغاز میگردد. حمله هوایی و موشکی به مناطق مسکونی ما قبل از این نیز ندرتاً و به مناسبت هایی انجام گرفته بود، فی المثل بعد از یک حمله موفق از سوی ما و بیابک ضربه به منافع آمریکا در لبنان، برخی مناطق مسکونی مأموریت حمله عراق قرار میگرفت. اما در این مرحله گسترش بیسابقه حمله به مناطق مسکونی کلاً صورت جدیدی از تاکتیک های عراق را نشان میداد.

در ایام «بدر» عراقی روزهای دلهره آمیزی را میگذراند. این بار از نقطه ای قابل پیش بینی (منطقه عملیاتی خیر) تهاجم نیروهای اسلام انجام شده بود با این وصف خطر قطع ارتباط جبهه های شمال و جنوب عراق و محاصره بصره بشدت وجود داشت. بعد از چند روز، وقتی نیروهای خودی با تصرف و تثبیت مناطقی نظیر پاسگاه ترابه، پدال حجرده (خندق) و قسمت هایی از آبراه های هور، مناطق حاشیه و دجله و جاده بصره بغداد را رها کرده و عقب نشینی کردند یک بار دیگر رژیم عراق از یک تکان تزلزل کننده خلاص شده بود ولی آیا این تکانها دائماً به همین صورت و با همین عاقبت و سرانجام، تکرار خواهد شد؟ برای رهبری عراق جواب امیدوار کننده ای وجود نداشته است از همین رو با اینکه مدتی پس از تعیین قطعی نتایج عملیات بدر، این مرحله از جنگ شهرها فروکش میکند اما رژیم عراق تدارک وسیعتری برای مرحله گسترده تری در جنگ شهرها، می بیند.

در مرحله اول جنگ شهرها و در آغاز آن عراق هنوز تصمیم به گسترش آن نشان نمی داد. و مطالب اجرای محدود آن بدون عکس العمل جمهوری اسلامی بود. در ابتدا حمله به اهواز و بوشهر تحت پوشش بمباران «شرکت نورد» اهواز و «انرژی اتمی» بوشهر صورت گرفت و عراق مدعی بود که صرفاً به مراکز اقتصادی حمله کرده است. شهرها و روستاهای مرزی نیز تحت عنوان مراکز تجمع نیروها بمباران می شد. پس از اعلام مقابله به قتل جمهوری اسلامی و کوییدن بصره بوسیله توپخانه و بعد از اجرای آن، عراق اعلام کرد که ۳۰ شهر ایران را بمباران خواهد نمود. این مسئله بشدت محتمل است که عراق هنوز در ارزیابی ها و تحلیل های خویش به نتیجه گیری نهائی برای دست زدن به جنگ شهرها با آن گسترش که در اسفند ۶۳ شاهد آن بودیم، نرسیده بود. در صورت برخورد معاشات آمر جمهوری اسلامی، مرحله اول جنگ شهرها با آن صورت آغاز نمیگردد و تنها به شکل محدودی بعنوان عامل باز دارنده عملیات بدر بکار گرفته میشد.

در هر صورت اگر چه بتوان احتمال داد که مرحله اول جنگ شهرها با اهداف اصلی دفاع زمینی و معانیت از اقدام برای عملیات بدر بوده و استراتژی عراق تا این مقطع نیز تهاجم باز دارنده محسوب بشود اما در مرحله دوم جنگ شهرها، بطور دقیق و قطعی سیاست تهاجم به شهرها برای کشاندن جمهوری اسلامی به پای میز مذاکره را تعقیب مینماید نه سیاست فشار برای جلوگیری از عملیات. از همین روست که حتی با وجود معاشات جمهوری اسلامی در روزهای اول مرحله دوم جنگ شهرها و حتی عدم برخورد تبلیغاتی با این مسئله،

عراق عملیات هوایی و موشکی خود را تشدید میکند و میل شدید خود را به آغاز مجدد جنگ شهرها نشان میدهد.

مرحله دوم جنگ شهرها علاوه بر خشونت و گسترش بیشتر نسبت به مرحله اول، این مشخصه مهم را همراه داشته است که علناً و با صراحت و تکرار و تاکید از سوی رژیم عراق، به عنوان سیاست تهاجمی قطعی و تعیین کننده ای در زمینه کشاندن جمهوری اسلامی به سازش و صلح، مطرح بوده و دشمن نتایج مثبت و موثری را برای این تهاجمات، در ارزیابی های مربوطه، قائل می شده است.

آنگونه که غالب تحلیل گران و رسانه های گروهی جهانی جنگ شهرها را منعکس میکردند کلیه شواهد و فرائض حکایت از موثر بودن و کارائی تاکتیک اخیر عراق میکرد. با وجود بمباران های مکرر (والیته نه چندان موثر) تهران، و وسعت بی اندازه تهران که حمله هوایی از ارتفاع بالا را ساده میکرد، عدم برنامه ریزی منظم در رابطه با پناهگاه برای تهران ۱۰ میلیون، عدم یک سیاست تبلیغاتی کارا و منسجم برای جهت دادن به عکس العمل مردم و از سوی دیگر سالم بازگشتن هواپیما های مهاجم که اعماق کشور را مورد حمله قرار میدادند همه و همه باعث شده بود که تقریباً کلیه امکانات تبلیغاتی امپریالیستها در جهت مفاصد صدام، برتری بی چون و چرای هوایی عراق را تصویر کرده و استراتژی عراق را مفید و موثر توصیف کنند.

دشمن به اجرای استراتژی تهاجمی خود امیدوارانه، ادامه داده و به نتایج آن دلخواه بود ولی روز قدس این روند را قطع کرد.

۵- حادثه تاریخی روز قدس

در اوج چنین هنگامه ای که توصیف شد، انقلاب اسلامی یک نمایش قدرت از پایگاه مردمی خویش را ترتیب داد. نمایش قدرتی که بدون استثنا برای مردم و تمام دست اندر کاران غیر منتظره بوده و به معجزه ای بیشتر شباهت داشت. راه پیمایی روز قدس، کوبنده و تعیین کننده، پایانی بردلخوشی های صدام و حامیانش بود.

برای گردانندگان جنگ شهرها در برابر این راه پیمایی، راهی بجز انفعال نماند و غیر موثر بودن این حریره دقیقاً آشکار گردیده و به سرنوشتی نظیر جنگ کشتی ها دچار شد، دست کم دشمن و حامیان وی از این پس با زهم الزاماً محتاج به استفاده از عوامل و پارا مترهای جدیدی هستند.

در واقع تحول جدیدی در جنگ اجتناب ناپذیر است و جهت این دلیل ماهیت سراپا وابسته رژیم عراق بستگی به سیاست و تصمیم گیری حامیان وی یعنی طرفهای اصلی انقلاب اسلامی در جنگ تحمیلی، دارد.

سرنوشت ساز ثامن الائمه، طریق القدس، فتح العین و بیت المقدس در دورانی انجام شده است که اوج فعالیت های تروریستی است تا اینکه همزمان با عملیات بیت المقدس، چند ضربه به تعیین کننده در اردیبهشت ۶۱، قدرت اصلی نظامی تروریستها را در داخل نابود کرده و باعث فرار کادرها و اعضای متناقض و دیگر گروههای محارب بخارج کشور میگردد.